پژوهشی در باره «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُوا مَا رَأَوْا»

حیدر مسجدی*

چکیده:

روایات اهل بیت ﷺ، پس از قرآن کریم، اساسی‌ترین محور در بسیاری از عرصه‌های معرفتی است. از این روست که اهتمام پژوهشگران، در گذر زمان به حدیث گراییده است. امروزه شاهدیم که اندیشوران در استفاده و فهم برخی از روایات با یکدیگر اختلاف دارند. گاهی می‌بینیم که یک روایت نزد برخی مقبول و نزد گروهی دیگر غیر مقبول است. بنا بر این، ضروری است که نگاهی فراگیر به روایات داشته و آنها را از زوایای گوناگون بررسی کنیم و تنها به بررسی‌های رجالی و سندی بسنده نکنیم تا روایات ارزیابی درستی داشته باشند.

نوشتار حاضر در پی آن است که به بررسی روایتی که علما در فهم و استفاده آن دیدگاه‌های متفاوتی دارند، بپردازد. این روایت را شیخ طوسی در باره بنی‌فضال نقل کرده و برخی از دیدگاه‌های فقهی، رجالی و اصولی بر آن استوار است. این روایت را از ابعاد گوناگون بررسی کرده و بدین نتیجه دست یافته‌ایم که این روایت از ناحیه صدور با هاله‌ای از ابهام مواجه است و بر فرض درستی آن، در دلالتش بین علما اختلاف رخ داده است.

کلید واژه‌ها: بنی‌فضال، صدور روایت، متن روایت، دلالت روایت.

درآمد

شیخ طوسی در کتاب *الغیبة* روایتی را در بارهٔ بنی‌فضال و کتاب‌های حدیثی آنها نقل کرده است که مباحث رجالی، فقهی و اصولی مختلفی بر اساس آن شکل گرفته است و فقها، محدثان و اصولیان دربارهٔ مفاد آن اختلاف پیدا کرده‌اند. برای پی بردن به درستی یا نادرستی دیدگاه‌های مختلف، ناگزیریم که به پژوهش در بارهٔ مفاد این روایت بپردازیم و آن را از جوانب مختلف بررسی کنیم. سخن ما در این نوشتار، بر نکات زیر استوار است:

۱. دیدگاه‌ها و تعامل علما با این روایت،

۲. آثار روایت در عرصه‌های مختلف،

* عضو هیأت علمی پژوهشکده علوم و معارف حدیث.

۳. ارزیابی دیدگاه‌ها بر اساس ارزیابی روایت.

پیش از ورود به بحث، ضروری است که نخست، متن روایت را نقل کنیم. شیخ طوسی این روایت را با سند پیش رو، در کتاب *الغیبة* نقل کرده است.

وَ قَالَ أَبُو الْحُسینِ بْنُ تَمَّام حَدَّثَنِی عَبْدُ اللهِ الْكُوفِی خَادِمُ الشَّیخِ الْحُسینِ بْنِ رَوْحٍ - رَضِی اللهُ عَنْهُ - قَالَ: سُئِلَ الشَّیخُ، یعْنِی أَبَا الْقَاسِمِ - رَضِی اللهُ عَنْهُ - عَنْ كُتُبِ ابْنِ أَبِی الْعَزَاقِرِ بَعْدَ مَا ذُمَّ وَ خَرَجَتْ فِیهِ اللَّعْنَةُ، فَقِیلَ لَهُ: فَكَیفَ نَعْمَلُ بِكُتُبِهِ وَ بُیوتُنَا مِنْهَا مِلَاءٌ؟ فَقَالَ: أَقُولُ فِیهَا مَا قَالَهُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِی ﷺ وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ كُتُبِ بَنِی فَضَّالٍ فَقَالُوا: كَیفَ نَعْمَلُ بِكُتُبِهِمْ وَ بُیوتُنَا مِنْهَا مِلَاءٌ؟ فَقَالَ ﷺ: خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُوا مَا رَأَوْا.[1]

ابن نمام گفت: عبدالله کوفی، خادم حسین بن روح - رضی الله عنه - برای من نقل کرد و گفت: بعد از صدور توقیع در مذمت و لعن ابن ابی عزاقر، در بارهٔ کتاب‌های او از حسین بن روح سؤال شد که چگونه به کتاب‌های او عمل نماییم، در حالی که خانه‌های ما از آنها پر است؟ گفت: من همان جوابی را به شما می دهم که امام حسن عسکری ﷺ به کسانی که از حضرتش پرسیدند «چگونه به کتاب‌های بنی فضال عمل کنیم، زیرا که خانه‌های ما از آنها پر است»، داد. به آنها فرمود: به هر چه آنها از راویان دیگر نقل کرده‌اند، عمل کنید و آنچه را که آرای خودشان است، واگذارید.

سیر تاریخی

اگر بخواهیم نگاهی تاریخی به این حدیث بیفکنیم و چگونگی تعامل فقها، محدثان و ... را با این روایت بررسی کنیم، ناگزیریم در کتاب‌های آنها جستجو کنیم تا با دیدگاه آنها در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش این روایت از سویی، و نیز چگونگی دریافت استنباط آن از روایت، از سوی دیگر آشنا شویم:

این روایت را در کتاب‌های نویسندگان ذیل یافتیم:

۱. شیخ محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ ـ ۴۶۰ ق)،

۲. شیخ محمد بن حسن حر عاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ ق)،[2]

۳. ملا محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق)،[3]

۴. ملا احمد نراقی (۱۱۸۵ ـ ۱۲۴۵ ق)،[4]

۵. شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶ ق)،[5]

---

۱. *الغیبة*، للطوسی، ص ۳۸۹، ح ۳۵۵؛ *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۲۵۲، ح ۷۲؛ *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۱۰۲، هر دو مصدر به نقل از *الغیبة*.

۲. *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۱۰۲.

۳. *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۲۵۲ - ۲۵۶.

۴. *عوائد الایام*، ص ۴۶۶.

۵. *جواهر الکلام*، ج ۴۰، ص ۳۱۸ - ۳۲۰.

۶. شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ ـ ۱۲۸۱ ق)،[۶]

۷. میرزا حسین نوری طبرسی (۱۲۵۴ ـ ۱۳۲۰ ق)،[۷]

۸. شیخ محمد تقی شوشتری (معاصر)،[۸]

۹. سید روح الله موسوی خمینی (معاصر)،[۹]

۱۰. سید ابوالقاسم موسوی خویی (معاصر)،[۱۰]

۱۱. سید محمد صادق روحانی (معاصر)،[۱۱]

۱۲. شیخ جعفر سبحانی (معاصر).[۱۲]

اینان مهم‌ترین کسانی‌اند که این روایت را در کتاب‌هایشان یافتیم. وقتی به اسامی یاد شده می‌نگریم، نکات زیر به چشم می‌خورد:

۱. همه شخصیت‌های یاد شده، به جز شیخ طوسی، از کسانی‌اند که در قرن دوازدهم و پس از آن زیسته‌اند. نقل این روایت از سوی اینان، از جایگاه آن در دوران معاصر و عدم توجه به آن در سده‌های پیشین حکایت دارد؛ وگرنه در نوشته‌های قرون گذشته دیده می‌شد.

۲. بیشتر عالمان یاد شده، فقیه‌اند؛ گرچه برخی اصولی و برخی اخباری‌اند.

۳. کتاب‌هایی که این روایت را نقل کرده‌اند، موضوعاتی متنوع دارند؛ برخی از آنها همچون *الغیبة* طوسی، *وسائل الشیعة* و *بحار الانوار* حدیثی‌اند و برخی دیگر چون *جواهر الکلام*، کتاب *المکاسب* و کتاب *النکاح* شیخ انصاری، *الاجتهاد و التقلید*، *مصباح الفقاهه* و *منهاج الفقاهه* فقهی بوده و *عوائد الایام* اصولی ـ فقهی و *معجم رجال الحدیث*، *قاموس الرجال*، *کلیات فی علم الرجال* و *خاتمة المستدرک* رجالی‌اند.

همچنین، آنچه از این یاد کرد، دریافت می‌گردد، این است که علمای ما ـ رضوان الله علیهم ـ این روایت را در کتاب‌هایی با موضوعات گوناگون نقل کرده‌اند و از آن، قضایای مختلفی را نتیجه گرفته‌اند.

عمل علما به روایت

برخی از علما این روایت را ذکر کرده و در عرصه‌های مختلف، هر یک بر حسب مبنای علمی و فهم خود از روایت، بدان استناد کرده‌اند. برای روشن شدن این موضوع، به برخی از سخنان ایشان ـ که به صراحت، دیدگاه‌های آنها را بیان می‌دارد و یا پرده از فهمشان و یا تعاملشان با روایت بر می‌دارد ـ می‌پردازیم:

---

۶. *کتاب المکاسب*، ج ۴، ص ۳۶۶ ـ ۳۶۷.

۷. *خاتمة المستدرک*، ج ۴، ص ۲۴۴ ـ ۲۴۵.

۸. *قاموس الرجال*، ج ۹، ص ۴۴۴ ـ ۳۳۶.

۹. *الاجتهاد و التقلید*، ج ۳، ص ۸۱۶ ـ ۸۱۷؛ *الرسائل*، ج ۲، ص ۳۶۱ ـ ۳۶۴.

۱۰. *مصباح الفقاهه*، ج ۳، ص ۸۱۶ ـ ۸۱۷؛ *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۲، ص ۳۶۱ ـ ۳۶۴.

۱۱. *منهاج الفقاهه*، ج ۵، ص ۱۸۸ ـ ۱۸۹.

۱۲. *کلیات فی علم الرجال*، ص ۲۷۸ ـ ۲۸۹.

یک. حجیت روایاتی که نبی فضال نقل کرده‌اند

شیخ حر عاملی این روایت را دو بار در ابواب صفات قاضی نقل کرده است و آن را تحت عنوان «باب وجوب العمل به احادیث النبیﷺ و الائمة ﷺ المنقولة فی الکتب المعتمدة و روایتها و صحتها و ثبوتها» آورده است.[13]

این عنوان، حاکی از باور او به صحت کتاب‌های بنی‌فضال، و در نتیجه، وجوب عمل به احادیث روایت شده در آنهاست. همچنین، آن را بار دیگر، تحت عنوان «باب وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی الی رواة الحدیث من الشیعة فیما رووه عن الائمة ﷺ من احکام الشریعة لافیما یقولونه برأیهم»[14] نقل کرده است. این عنوان نیز حاکی از اعتقاد او به حجیت روایت‌های نقل شده در کتب نبی فضال و عدم حجیت آرای ایشان است.

دو. صحیح شمردن آنچه از بنی فضال به شکل صحیح روایت شده است

شیخ انصاری در کتاب *المکاسب* اقوال فقهی را در بارهٔ احتکار نقل کرده و سپس مؤیدی را برای قول به حرمت ذکر کرده و نوشته است:

> و یؤید التحریم: ما عن المجالس بسنده عن أبی مریم الأنصاری عن أبی جعفر علیه السلام: «قال: قال رسول اللهّ صلّی اللهّ علیه و آله: أیما رجلٍ اشتری طعاماً فحبسه أربعین صباحاً یرید به الغلاء للمسلمین، ثمّ باعه و تصدّق بثمنه لم یکن کفّارةً لما صنع».
>
> و فی السند بعض بنی فضّال، و الظاهر أنّ الروایة مأخوذة من کتبهم التی قال العسکری علیه السلام عند سؤاله عنها: «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا»، ففیه دلیل علی اعتبار ما فی کتبهم، فیستغنی بذلک عن ملاحظة من قبلهم فی السند، و قد ذکرنا: أنّ هذا الحدیث أولی بالدلالة علی عدم وجوب الفحص عمّا قبل هؤلاء من الإجماع الذی ادّعاه الکشّی علی تصحیح ما یصحّ عن جماعة؛[15]

تحریم را آنچه از *المجالس*، به سندش از ابی مریم انصاری، از ابی جعفرﷺ نقل شده تأیید می‌کند که فرمود: «هر کس طعامی را بخرد و آن را چهل روز نگاه دارد تا مسلمانان را به گرانی دچار سازد، سپس کالای احتکار شده را بفروشد و بهای آن را صدقه دهد، کفارهٔ آنچه کرده است، نخواهد بود».

در سند حدیث، برخی از بنی‌فضال وجود دارند. ظاهر این است که روایت از کتاب‌های ایشان نقل شده است که امام عسکری به هنگام پرسش در بارهٔ آنها فرمود: «خذوا ما رووا و ذروا مارأوا». این روایت دلیلی است بر اعتبار روایات موجود در کتاب‌های ایشان. پس از این دلیل، ما از ملاحظه سند ماقبل بنی‌فضال بی‌نیاز خواهیم شد. گفتیم که این حدیث در دلالت بر عدم وجوب جستجو در بارهٔ مشایخ ایشان، نسبت به ادعای کشی در بارهٔ اصحاب اجماع برتر است.

۱۳. *وسائل الشیعة*، ج ۲۷، ص ۷۷، باب ۸ از ابواب صفات القاضی.

۱۴. همان، ص ۱۳۶.

۱۵. *کتاب المکاسب*، ج ۴، ص ۳۶۶ - ۳۶۷.

شیخ انصاری حدیث را در این نقل، دلیل بر صحت اسانیدی که به بنی‌فضال می‌رسد، دانسته است؛ بی‌آن که نیاز باشد به حال رجالی راویان منتهی به بنی‌فضال نگاه کنیم و از این راه، گروهی از روایات را با اعتماد بر این روایت، صحیح شمرده است. به عبارت دیگر، از این روایت، قاعده‌ای کلی را برای دانستن شماری از روایات استنباط کرده است.

سه. وثاقت راویانی که بنی‌فضال از آنها نقل کرده‌اند

محدث نوری در *خاتمة المستدرک* طریق خود را به مروان بن مسلم ذکر کرده و تلاش کرده از طریق توثیق راویان موجود در آن طریق به تصحیحش بپردازد. از جمله راویان موجود در سند، علی بن یعقوب هاشمی است. او در استدلال بر وثاقت علی بن یعقوب این گونه می‌گوید:

و امّا علی بن یعقوب الهاشمی، ففی الشرح: غیر مذکور، فالخبر قوی کالصحیح، أو صحیح لکونهم من مشایخ الإجازة کما ذکره بعض الأصحاب و شیخنا الأعظم عبد اللهّ بن حسین التستری ـ رضی اللهّ عنه و أرضاه . و فی عدّة الکاظمی: مهمل، قلت: یروی علی بن الحسن بن فضّال عن علی بن یعقوب الهاشمی کما فی التهذیب فی باب قسمة الغنائم و غیره، و الحسن بن علی بن فضّال فیه فی باب السنّة فی عقود النکاح. و احمد من بنی فضّال فی تلخیص المیرزا فی ترجمة علی: روی عنه احمد ابن الحسن بن علی بن فضّال، و احمد بن هلال، و محمّد بن احمد بن الحسن القطوانی نبّه علیه فی الکافی، انتهی. و فی الکافی فی باب المستضعف من کتاب الکفر و الایمان، و فی التهذیب فی باب أحکام الطلاق، و باب عدد النساء، و باب حکم أمتعة التجارات فی الزکاة: علی بن الحسن بن فضّال، عن محمّد و احمد ابنی الحسن، عن علی بن یعقوب، عن مروان بن مسلم، فظهر انه یروی عن علی جمیع المعروفین من بنی فضّال الذین أمرنا بأخذ ما رووا و هو من أوثق أمارات الوثاقة و بعضهم أیضا من أصحاب الإجماع؛[16]

و اما علی بن یعقوب هاشمی، در *روضة المتقین* آمده است: «او غیر مذکور است. پس خبر، قوی کالصحیح است و یا به خاطر آن که آنها از مشایخ اجازه هستند، صحیح است؛ همچنان که برخی از اصحاب و نیز عبدالله بن حسین شوشتری ـ رضی الله عنه و ارضاه ـ گفته‌اند». همچنین کاظمی در *العدة* گفته است: «او مهمل است». می‌گویم: علی بن حسن بن فضال از علی بن یعقوب هاشمی، آن‌گونه که در *التهذیب*، در باب «قسمة الغنایم و غیره» آمده، روایت کرده است. نیز حسن بن علی بن فضال در همان کتاب، در باب «السنة فی عقود النکاح» از او نقل حدیث کرده است؛ همچنین احمد که از بنی‌فضال است. در *تلخیص المقال*، در ترجمه علی گفته شده است: «احمد بن حسن علی بن فضال و احمد بن هلال و محمد بن احمد بن حسن قطوانی از او روایت کرده‌اند؛ چنان که در *الکافی* است. و در *الکافی* در باب «المستضعف»، از کتاب الکفر و الایمان و در *التهذیب* در باب‌های «احکام الطلاق»، «عدد النساء» و «حکم امتعة التجارات فی الزکاة» آمده است: «علی بن الحسن بن فضال، عن محمد و احمد ابنی الحسن،

۱۶. *خاتمة المستدرک*، ج ۵، ص ۲۴۸ - ۲۵۰.

عن علی بن یعقوب، عن مروان بن مسلم». پس روشن است که تمامی شخصیت‌های معروف بنی‌فضال ـ که ما دستور داریم به روایاتشان عمل کنیم ـ از علی روایت کرده‌اند. این نقل روایت، محکم‌ترین امارهٔ وثاقت است؛ علاوه بر آن که برخی از بنی‌فضال از اصحاب اجماع هستند.

تلاش محدث نوری برای استدلال بر وثاقت علی بن یعقوب دو دستاورد از روایت[17] و اسانید روایات[18] دربر داشته است. او این استدلال را در صفحات متعددی از کتاب خود تکرار کرده[19] و از آن به قاعده‌ای کلی از روایت مورد بحث و نیز توثیقی عام برای راویان آن دست یافته است.

چهار. حجیت قول ثقه، اگر چه امامی نباشد

محقق نراقی برای اثبات حجیت خبر واحد به دلایلی استدلال کرده که چهارمین آنها چنین است:

الدلیل الرابع: الأخبار المحفوفة بالقرائن، المفیدة للقطع بحجیة الأخبار الآحاد، بل المتواترة معنی.

و بیان ذلک: أنّه قد وردت أخبار کثیرة من الصحاح و غیرها، دالة علی وجوب العمل بالأخبار المرویة عن أئمتنا الأخیار علیهم السلام، و انضمت معها قرائن مفیدة للعلم بصحة مضامینها، و هی کثیرة جدّا، و کثیر منها واضح الدلالة. و فی دلالة بعضها و إن أمکن نوع من المناقشات، إلّا أنّ من ضم بعضها مع بعض یحصل القطع بالحجیة. أما الأخبار فکثیرة؛

دلیل چهارم. اخبار محفوف به قراین، حجیت اخبار آحاد، بلکه اخبار متواتر المعنی را قطعی می‌نمایانند.

بدین معنا که احادیث صحیح و غیر صحیح فراوانی وارد شده که بر وجوب عمل به احادیث نقل شده از ائمه علیهم السلام دلالت دارد و قراینی با آنها همراه شده که مفید علم به درستی مضمون روایات است. این گونه روایات فراوان است و بسیاری از آنها دلالت روشنی دارند. برخی دیگر، اگرچه دلالتشان روشن نیست و محل اشکال است، اما اگر اخبار دیگر را با آنها همراه سازیم، به حجیتشان قطع پیدا می‌شود. این گونه احادیث نیز فراوان است...

سپس دسته‌ای از احادیث را ذکر کرده تا آنجا که گفته است:

الثالث عشر: ما رواه الشیخ فی کتاب الغیبة بسند عال صحیح، عن أبی جعفر الثانی علیه السلام فی بنی فضال، أنه قال: «خذوا بما رووا و دعوا ما رأوا». دل بالإجماع المرکب علی وجوب الأخذ بقول کل من کان ثقة و إن لم یکن إمامیا؛[20]

---

۱۷. دستاورد از روایت: تمامی کسانی که بنی فضال از آنها روایت کرده‌اند، ثقه‌اند؛ بدین استدلال که: امام علیه السلام دستور داده تمامی مرویات بنی‌فضال اخذ شود. پس تمامی آنها حجت‌اند. از آنجا که بین روایات بنی‌فضال از جهت راویان آنها تفصیلی قایل نشده، پس تمامی کسانی که بنی‌فضال از ایشان روایت کرده‌اند، ثقه‌اند؛ که اگر چنین نباشد، همه روایات آنها حجت نخواهند بود.

۱۸. تمامی معروفین خاندان فضال از علی بن یعقوب هاشمی روایت کرده‌اند.

۱۹. از جمله: علاوه بر این که شخصی مانند علی بن حسن بن فضال ـ که در نقل و روایت دقیق و محتاط است ـ از او روایت کرده است. در بارهٔ او و سایر بنی‌فضال روایت شده است که آنچه آنها روایت کرده‌اند، اخذ کنید (*خاتمة المستدرک*، ج ۱، ص ۷۸).

۲۰. *عوائد الایام*، ص ۴۶۶.

سیزدهم. آنچه شیخ طوسی در کتاب *الغیبة* به سند عالی صحیح از ابوجعفر ثانی در بارهٔ بنی فضال نقل کرده است که فرمود: «خذوا بما رووا و دعوا ما رأوا»، به اجماع مرکب بر وجوب اخذ روایت‌های تمامی ثقات دلالت می‌کند؛ اگر چه امامی نباشد.

این سخن، به صراحت، خبر ثقه را، اگر چه امامی نباشد و یا فطحی باشد، به مقتضای روایت یاد شده، حجت می‌داند.

پنج. آثار فقهی

افزون بر آثار و نتایج رجالی و اصولی این روایت، ثمرات فقهی نیز دارد. کسی که مشایخ بنی‌فضال را ثقه بداند، برخی از روایاتی را که دارای سند ضعیف هستند، صحیح می‌داند و در عرصه‌های مختلف علمی، از جمله فقه، بر آنها اعتماد می‌کند؛ همچنان که باورمندان به صحت روایاتی که صحیحاً از بنی‌فضال نقل شده، به برخی از روایات ضعیف اعتماد می‌کند و آنها را بر اساس همین مبنا صحیح می‌دانند و در نتیجه در فقه و... از آنها بهره می‌گیرند. در اینجا نمونه‌هایی را نقل می‌نماییم:

۱. شیخ انصاری در کتاب *الطهارة* نوشته است:

> نعم، روی الشیخ فی الموثّق عن عمّار عن أبی عبد اللهّ علیه السلام: «أنه سأل عن الموضع القذر یکون فی البیت أو غیره فلا تصیبه الشمس و لکنّه قد یبس الموضع القذر؟ قال: لا یصلّی فیه و أعلِم موضعه حتّی تغسله .. الحدیث». و ظاهرها جواز غسلها بالماء القلیل و السند لا یخلو عن قوّة، لوجود بنی فضّال فیها الذین ورد فیهم: «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا».
>
> و المسلّم من قاعدة «نجاسة الغسالة» ما إذا جذبت الأرض جمیع الغسالة أو أکثرها، و إلّا فلا یخلو جسم من أن یجذب من الغسالة شیئاً علی حسب استعداده[21]...
>
> آری، شیخ در حدیثی موثق، از عمار، از ابی عبدالله نقل کرده است که از جای نجاستی که در خانه یا غیر خانه است پرسید که خورشید بر آن نمی‌تابد، اما جای آن خشک شده است، فرمود: در آنجا نماز نخواند و آن جا را مشخص کند تا تطهیرش سازد...».
>
> ظاهر حدیث، جواز تطهیر با آب قلیل است و سند آن نیز خالی از قوت نیست؛ به دلیل وجود بنی‌فضال در آن که در بارهٔ آنها آمده است: «خذوا مارووا و ذروا مارأوا».
>
> و مسلم از قاعده «نجاست غساله» آن است که زمین در صورتی نجس می‌شود که تمامی یا بیشتر غساله را به خود جذب کند، وگرنه جسمی نیست که به حسب استعدادش، چیزی از غساله را جذب نکند...

۲. در کتاب *الصلاة* نوشته است:

---

۲۱. *کتاب الطهارة*، ج ۲، ص ۳۷۹.

و أمّا ائتمام النساء بالرجل، فالمشهور عدم اشتراطه بعدم الحائل بینه و بینهنّ، بل عن التذکرة: أنّه قول علمائنا، مؤذنا بعدم الخلاف؛ لموثّقة عمّار ـ المعتبرة بوجود أحمد بن فضّال فی الطریق الذی ورد الأمر بالأخذ بکتبه فی جملة بنی فضّال؛[22]

و اما اقتدای زنان به مرد، قول مشهور این است که اقتدا کردن به نبودن حایل میان مرد و زنان مشروط نیست، بلکه از *التذکره* نقل شده که: این دیدگاه علمای ماست و اختلافی در آن نیست؛ به دلیل موثقه عمار ـ که به سبب وجود احمد بن فضال در آن معتبر است ـ و امر شده که کتب او ـ که از بنی‌فضال است ـ اخذ شود.

۳. در کتاب نکاح نوشته است:

و موثّقة عبید بن زرارة ـ ب «علی بن فضّال» ـ عن أبی عبد اللهّ علیه السلام: «قال: سمعته یقول: عشر رضعات لا یحرّمن شیئا». و هذه الروایة لا تقصر عن الصحیح؛ إذ لیس فیها إلّا علی بن فضّال، و الظاهر أنّ الشیخ أخذ الروایة من کتابه، حیث ابتدأ به فی السند، و کتب بنی فضّال ممّا أمر العسکری علیه السلام بالأخذ بها فی روایة قریبة من الصحّة مع ما ذکر فی ترجمة علی بن فضّال من مراتب وثاقته و احتیاطه فی الروایة؛

در موثقهٔ عبید بن زراره از امام صادقﷺ نقل شده که: «ده بار شیردهی سبب محرمیت نمی‌گردد». این روایت کاستی از حدیث صحیح ندارد؛ زیرا در آن کسی جز علی بن فضال وجود ندارد و ظاهر، این است که شیخ روایت را از کتاب او اخذ کرده است؛ بدین دلیل که سند را با او آغاز کرده است. و امام عسکریﷺ در حدیثی نزدیک به صحت دستور فرموده که کتب بنی فضال اخذ شود؛ افزون بر آنچه در ترجمه علی بن فضال از مراتب وثاقت و احتیاط او در روایت ذکر شد.

این‌ها نمونه‌های از تأثیر روایت یاد شده بر اقوال علما در رجال، اصول فقه و فقه بود.

نگاهی تاریخی به دیدگاه‌های یاد شده

اگر ما به دیدگاه‌های یاد شده نگاهی تاریخی بیفکنیم، در می‌یابیم که این دیدگاه، در کتب حدیث، نخستین بار، پس از شیخ طوسی از سوی شیخ حر عاملی (۱۰۳۳ ـ ۱۱۰۴ ق) طرح گردید و علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) آن را دنبال کرد. هر دوی این عالمان دارای سلوک اخباری بوده و هم‌عصرند و در قرن دوازدهم می‌زیسته‌اند.

اما در عرصه اصول فقه، آن‌گونه که می‌دانیم، نخستین کسی که بدین حدیث استدلال کرده، محقق نراقی است و تا آنجا که آگاهی یافتیم، اولین کسی که به این حدیث در فقه استناد کرده، شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر است و سپس شیخ انصاری چنین استدلال کرده است. تمامی اینان از علمای قرن دوازدهم و سیزدهم هستند و ما اثری از استدلال به این حدیث در کتاب‌های علمای قبل از

۲۲. *کتاب الصلاة*، ج ۲، ص ۵۷۵.

قرن‌های یاد شده نمی‌یابیم. نکته قابل توجه این است که این حدیث، طی قرون متمادی مورد توجه فقها، محدثان و اصولیان نبوده است. پس چگونه علمای قرن دوازدهم و پس از آن، بدان اقبال نشان داده‌اند؟ آیا قابل تصور است که تمامی فقها، محدثان و اصولیان گذشته از این روایت غفلت کرده‌اند و تنها علمای متأخر از آن آگاه شده‌اند؟ این احتمالی بسیار بعید است. به نظر می‌رسد که این عمل دلیل دیگری دارد که در ادامه مقاله بدان اشاره خواهیم کرد.

ارزیابی دیدگاه‌ها بر اساس ارزیابی روایت

اگر بخواهیم دیدگاه‌های یاد شده را ارزیابی علمی کنیم، باید با مبانی این دیدگاه‌ها آشنا شویم. اگر این مبانی استوار و تام باشد، قابل پذیرش است. از آنجا که مباحث یاد شده بر متون روایی استوار است، باید نکاتی روشن گردد:

۱. ثبوت صدوری نص؛ بدین معنا که امر به دریافت آنچه بنی‌فضال روایت کرده‌اند و ترک آرای آنها نص ثابت است و حجیت دارد.

۲. ثبوت متنی نص؛ بدین معنا که متن در دسترس ما از تصحیف، تقطیع، نقل به معنا و سایر آسیب‌های متنی خالی است.

۳. ثبوت دلالی نص؛ بدین معنا که دلالت روایت بر مطالب یاد شده روشن بوده و ابهامی ندارد و روایت دارای معنای دیگری نیست.

اینک نکات سه‌گانه بالا را توضیح خواهیم داد.

۱. صدور نص

برای اثبات صدور یک روایت می‌توان از روش معروف در دوران حاضر پیروی کرد که مبتنی بر بررسی سند و در آن، راویان سند را یکایک ملاحظه کرده و اگر ثقه بودند، حکم به صحت سند می‌کنیم وگر نه آن را ضعیف می‌دانیم.

همچنین، می‌توان از زاویه دیگر، حدیث را بررسی کنیم و آن مبنای معروف بین فقها و محدثان قدیم شیعه است که به مبنای وثوق مشهور است. در این روش، روایت را از لحاظ سند، مصدر، متن، روایت محدثان، عمل علما و هر چه به حصول وثوق به صدور روایت مربوط است، بررسی می‌نمایند. از این رو، در اینجا به بررسی این روایت بر اساس دو روش یاد شده می‌پردازیم.

بررسی صدور روایت بر اساس مبنای وثاقت

برای بررسی روایت از ناحیه سند، باید اول سند روایت را نقل کنیم و سپس دیدگاه‌های رجالیان را دربارهٔ آن مطرح سازیم. روایت بدین سند آمده است:

قال ابوالحسین بن تمام: حدثنی عبدالله الکوفی خادم الشیخ الحسین بن روح ـ رضی الله عنه ـ قال: سئل الشیخ ـ یعنی اباالقاسم رضی الله عنه ـ عن کتب ابن ابی العزاقر...

این سند مشتمل بر نام دو نفر است: یکی، ابوالحسین بن تمام و دیگری عبدالله کوفی. ابوالحسین بن تمام همان محمد بن علی بن فضل بن تمام کوفی[۲۳] است. شیخ طوسی دربارهٔ او گفته است:

محمد بن علی بن الفضل بن تمام الکوفی الدهقان، یکنی أبا الحسن [الحسین] کثیر الروایة، له کتب، منها، کتاب الفرج فی الغیبة کبیر حسن، أخبرنا بروایاته و کتبه کلها الشریف أبو محمد المحمدی عنه، و أخبرنا أیضا جماعة عن التلعکبری عنه؛

محمد بن علی بن فضل بن تمام کوفی دهقان مکنی به ابوالحسین کثیر الروایت است. او کتاب‌هایی دارد که از جمله آنها کتاب الفرج ـ که کتاب بزرگ خوبی در موضوع غیبت است. ابومحمد محمدی ـ رحمة الله علیه ـ را از تمامی روایات او آگاه ساخته است. نیز گروهی از ابی محمد هارون بن موسی تلعکبری روایات او را اخذ کرده و ما را بدان آگاه ساخته‌اند.[۲۴]

و نجاشی در بارهٔ او گفته است:

محمد بن علی بن الفضل بن تمام بن سکین بن بنداذ بن داذمهر بن فرخ‌زاد بن میاذرماه بن شهریار الأصغر، و کان لقب بسکین بسبب إعظامهم له. و کان ثقة، عینا، صحیح الاعتقاد، جید التصنیف. له کتب، منها... أخبرنا بسائر روایاته و کتبه أبو العباس أحمد بن علی بن نوح. و قرأت کتاب الکوفة علی أبی عبد الله الحسین بن عبید الله عنه؛

محمد بن علی بن فضل بن تمام بن سکین بن بنداد بن دادمهر بن فرخ زاد بن میاذرماه بن شهریار کوچک که به دو به خاطر احترامشان لقب سکین داده بودند. او ثقه، عین، صحیح الاعتقاد و خوش تصنیف بود. او کتاب‌هایی دارد که از جمله آنها... ابوالعباس احمد بن علی بن نوح ما را از سایر روایات و کتب او آگاه ساخت.

اما عبدالله مهمل است و نامی از او در هیچ یک از کتب رجالی به چشم نمی‌خورد. فقط آیت الله خویی به هنگام ارزیابی روایت گفته است:

أنها ضعیفة لجهالة حال أبی الحسین بن تمام و عبد اللهً الکوفی فلا یمکننا الاعتماد علیها ابدا فلم یثبت ان هذا الکلام قد صدر عن ابن روح حتی یقال انه ینقله عن العسکری ﷺ فما هو المشتهر من الأمر بالأخذ بروایاتهم کلام مشهوری لا أساس له إذا الروایة ضعیفة و غیر قابلة للاعتماد علیها فی شیء؛

این روایت ضعیف است، به دلیل مجهول بودن ابی الحسین بن تمام و عبدالله کوفی. ما به هیچ رو نمی‌توانیم بدان اعتماد کنیم و ثابت نیست که این کلام از ابن روح صادر شود تا گفته شود او این روایت را از امام عسکری ﷺ نقل کرده است. آنچه مشهور است که دستور به اخذ روایات

۲۳. آن گونه که در نرم‌افزار درایة النور آمده است.

۲۴. *الفهرست للطوسی*، ص ۱۵۹، ش ۶۹۸.

ایشان شده، کلام مشهوری است که اساسی ندارد. از این رو، در حدیث و در هیچ چیز نمی‌توان بر آن اعتماد کرد.[25]

و در جایی دیگر گفته است:

أنّ الروایة فی نفسها ضعیفة السند، فإنها مرویة عن عبد اللهّٰ الکوفی خادم الشیخ حسین بن روح و عبد اللهّٰ الکوفی مهمل فی کتب الرجال؛

روایت به خودی خود ضعیف السند است. این روایت از عبدالله کوفی خادم شیخ حسین بن روح نقل شده است... و عبدالله کوفی در کتاب‌های رجالی مهمل است.[26]

بنا بر این، روایت، به دلیل مهمل بودن عبدالله کوفی، از جهت سندی ضعیف است. پس با آنچه در عبارت نراقی آمده است ـ که سند روایت عالی صحیح است ـ نمی‌توان موافقت نمود؛ هم‌چنان که عبارت آیت الله خویی در ارزیابی روایت ـ که به خاطر مجهول بودن حال حسین بن تمام و عبدالله کوفی ضعیف است ـ غریب به نظر می‌رسد؛ زیرا اگرچه عبدالله کوفی مهمل است، ولی ابوالحسین بن تمام ـ چنان که در عبارت نجاشی بود ـ ثقه، عین، صحیح الاعتقاد و خوش تصنیف است.

بررسی صدور روایت بر اساس مبنای وثوق*

تردیدی نیست که در وثوق به یک روایت باید اموری را درنظر گرفت. از جمله این امور، سند روایت، مصادر روایت، عمل علمای قدیم و جدید بدان، انسجام متنی روایت، مطابقت روایت با تاریخ و هر چیز دیگری است که نفیاً و اثباتاً در وثوق به روایت مؤثر است. اینک موارد یاد شده را در خصوص این روایت بررسی می‌کنیم:

۱. **سند روایت:** روشن شد که سند روایت ضعیف است.

۲. **مصادر روایت:** اگر به مصادر این روایت مراجعه کنیم، می‌بینیم که این روایت از منفردات شیخ طوسی در کتاب *الغیبة* است و در مصادر حدیثی دیگر نیامده است، حتی شیخ طوسی آن را در کتاب‌های دیگرش هم نقل نکرده است؛ چنان که این حدیث نزد او ثابت بود، او آن را در دیگر کتاب‌هایش نیز می‌آورد، و یا در کتاب‌های دیگرش بدان استناد می‌کرد.

شاذ بودن این روایت و روی‌گردانی محدثان از آن، سبب وهن روایت و عدم اطمینان ما به صدور روایت شده است؛ وگرنه اگر صدور آن ثابت بود، دیگران نیز آن را روایت می‌کردند، بویژه آن که آثار مهمی بر آن مترتب است. و اعراض محدثان از روایتی که سند صحیحی دارد، سبب ضعف آن می‌گردد؛ چه رسد به آن که خود حدیث ضعیف السند باشد.

---

۲۵. *کتاب الصلاة* (خویی)، ج ۱، ص ۱۵۰ - ۱۵۲؛ نیز ر.ک: *معجم رجال الحدیث*، ج ۱، ص ۶۷.

۲۶. *کتاب الصلاة*، ج ۲، ص ۱۱۸.

* . برخی از نکات مطرح شده در این بخش را از مباحث استادم (آیت الله مددی) استفاده کرده‌ام.

۳. **خالی بودن کتاب‌های فهرست از این حدیث:** از آنجا که این روایت ناظر بـه کتـب بنـی‌فـضال است، باید کتاب‌های فهرست‌نگاری بدان اهمیت می‌دادند؛ زیـرا ایـن روایـت درصـدد بیـان ارزش کتـب بنی‌فضال است و ارزیابی کتاب‌ها یکی از وظایف اصلی کتاب‌های فهرست است. به عبارت روشن‌تر، اگـر این روایت ثابت بود و از دیدگاه نجاشی و شیخ طوسی پذیرفتنی بود، آنها در کتـاب‌هـای فهرسـت خـود، بدان اعتنا و اعتماد می‌کردند. اما می‌بینیم که اثری از این حدیث در فهرست به چشم نمی‌خـورد؛ بـا ایـن که نجاشی خرّیت این فن و نیز معاصر شیخ طوسی، راوی این روایت، بوده است و هر دو در بغداد بودنـد. پس بعید است که این روایت از چشم او دور مانده باشد. اگر نجاشی از ایـن روایـت غفلـت کـرده باشـد، بسیار بعید است که شیخ طوسی در کتاب *الفهرست*، با این کـه آن را در کتـاب *الغیبـة* نقـل کـرده، از آن غافل شده باشد. شیخ طوسی در ترجمه او گفته است:

> علی بن حسن بن فضال فطحی مذهب، ثقه، کوفی، کثیرالعلم، دارای اخبار زیاد، خوش تصنیف، غیر معاند، و هم دوره اصحاب امامی ما ـ که قایل به امامت دوازده امام هستند ـ است...

با این که شیخ طوسی او را با عبارت «فطحی المذهب، ثقة، کوفی، کثیرالعلم، واسع الاخبار» وصـف کرده و در وصف کتاب‌های او «جید التصانیف» گفته است، اگر تمـامی روایـت‌هـای موجـود در کتـابش صحیح بود، بی‌تردید، بدین نکته بسیار مهم اشاره می‌کرد؛ همچنان که اگر راویانی که بنی‌فـضال از آنهـا نقل کرده ثقه بودند، خود شیخ طوسی در رجال و فهرستش توثیق می‌کرد؛ در حالی که اشاره‌ای بـدان‌هـا نکرده است.

۴. **عدم انسجام متن روایت:** اگر در متن حدیث دقت کنیم، خواهیم دید که متنی غیر منسجم دارد. تشبیه مذکور در حدیث تشبیهی غریب است، زیرا بین مشبه و مشبه به دو نقطه افتراق وجود دارد:

الف) ابن ابی عزاقر در روایات لعن شده است، بر خلاف بنی‌فضال که لعنـی در بـارهٔ آنهـا وارد نـشده است. کتاب‌های فردی که لعن شده با کسی که لعن نشده و شیخ طوسی او را بـا عبـارت «ثقـه، کـوفی، کثیرالعلم، واسع الاخبار، جید التصانیف، غیر مماند...» وصف کرده، تفاوت زیادی دارد.

ب) فرقی اساسی میان پرسش از کتاب‌های ابن ابی غراقر و کتاب‌های بنی‌فضال وجود دارد. پرسـش از کتاب‌های ابن ابی عزاتر معقول است، زیرا او با پرسش‌گران شیعی هم‌عصر بوده اسـت، امـا پرسـش از کتاب‌های بنی‌فضال، از آنجا که در دهه‌های پیشین می‌زیسته‌اند، درست بـه نظـر نمـی‌رسـد. مقـصود از بنی‌فضال، حسن بن علی بن فضال و دو برادرش احمد و محمد و پدرشان حسن بن علی بن فضال است که همهٔ آنها از اصحاب امام کـاظم و امـام رضـا علیه‌السلام بـوده‌انـد. پرسـش از کتـب ایـشان در زمـان امـام عسکری علیه‌السلام صورت پذیرفته است، یعنی بعد از نیم قرن از حیات آنها و آن هم در دورانی که خاندان فضال از بین رفته بودند، درست به نظر نمی‌رسد. شیعیان در تعامل با کتاب‌هایی که حدود پنجاه سال بوده است که به خانه‌های آنها راه یافته مشکلی نداشتند، وگرنه از امامان پیش از امام عـسکری مـی‌پرسـیدند. چـه شده است که آنها در زمان حیات امام عسکری علیه‌السلام چنین پرسشی مطرح کرده‌اند؟

۵. **عدم سازگاری حدیث با واقعیت‌های خارجی:** پرسشی بدین درجه از اهمیـت کـه مـی‌توانـست مشکلی که شیعیان در سطحی وسیع با آن رو به رو بودند، حل کنـد و از سـرگردانی در مواجهـه بـا ایـن کتاب‌ها برهاند، شایسته بود که پیش‌تر از سوی شیعیان و شخصیت‌های علمـی و شـناخته شـدهٔ زیـادی

مطرح می‌گردید، اما تنها از سوی حسین بن روح مطرح گردید. پاسخ پرسش را نیز باید افراد زیادی از شیعیان شنیده باشد، اما آن را نیز کسی جز حسین بن روح نشنیده است. آری، اگر سؤال از امام مهدی(عج) پرسیده شده بود، تنهایی حسین بن روح در شنیدن پاسخ پذیرفتنی بود؛ در حالی که پرسش در دوره امام عسکری﷣ مطرح گردیده است.

آنچه گفته شد، به بحث صدور روایت مربوط بود و از خلال آن ضعف این روایت بر اساس هر دو مبنای پذیرش روایات روشن گردید. سندش ضعیف است به خاطر مجهول یا مهمل بودن برخی از رواتش. همچنین اطمینان به صدور آن وجود ندارد و از جهت مصدری، روایی و متنی شاذ است؛ افزون بر آن که متن آن دارای ابهاماتی است که قبول آن را به هیچ روی ممکن نمی‌سازد.

متن روایت

جهت دوم که شایسته است در مباحث روایی روشن گردد، متن روایت است که باید سلامتی آن از آسیب‌هایی که به سبب نقل از قبیل، تصحیف، تقطیع و ... بر آن عارض می‌شود، بررسی شود. از آنجا که این حدیث، جز کتاب *الغیبة* در هیچ کتابی نقل نشده است، ممکن نیست که به وقوع یا عدم وقوع آسیب در نقل حدیث قطع پیدا کنیم. اگر بحث عدم انجام متنی را ـ که در ضمن بحث صدور روایت طرح کردیم، بپذیریم ـ بعید نیست که بگوییم آسیب‌دیدگی نقلی در حدیث وجود دارد و محدثان از آن اعراض کرده‌اند.

دلالت روایت

مسأله دیگری که باید روشن گردد، دلالت حدیث است. بعد از آن که روایتی از ناحیه صدور و سلامت متن با ایرادی مواجه نگردید، نوبت به مقصود از حدیث می‌رسد. در این‌جا میان علما در مقصود حدیث اختلاف است. این اختلافات بدین صرت است:

۱. محدث نوری در عبارتی که از او در ابتدای بحث نقل گردید، می‌گوید:

> پس روشن است که تمامی شخصیت‌های معروف بنی‌فضال ـ که ما دستور داریم به روایاتشان عمل کنیم ـ از علی روایت کرده‌اند. این نقل روایت، محکم‌ترین امارهٔ وثاقت است.[۲۷]

آن گونه که پیداست، او امر در گفتار «خذوا ما رووا» را بر وجوب حمل کرده است. از این رو، حدیث را یکی از محکم‌ترین اماره‌های وثاقت دانسته است. همچنین حمل امر بر وجوب از عبارت نقل شده از شیخ انصاری نیز به چشم می‌خورد.

۲. امام خمینی در کتاب *الخلل فی الصلاة* می‌گوید:

> و ما یقال من ان السند إلی بنی فضال صحیح و نحن مأمورون بأخذ روایاتهم، غیر ظاهر، فإن الأمر بالأخذ بما رووا فی مقابل رفض ما رأوا لیس معناه الا توثیقهم و الأخذ بروایاتهم إذا

۲۷. *خاتمة المستدرک*، ج ۵، ص ۲۴۸ ـ ۲۵۰.

كانت عن الامام عليه السلام أو عن ثقة عن الامامعليه السلام لا الأخذ بمرسلاتهم أو بما رووا عن الضعاف فان رفض ذلک ليس ردا لرواياتهم بل رفض لرواية الضعفاء؛

آنچه گفته می‌شود که سند تا بنی‌فضال صحیح است و ما مأموریم که روایات آنها را اخذ کنیم، آشکار نیست. معنای امر به اخذ آنچه روایت کرده‌اند، در مقابل ترک آنچه دیدگاه آنان است، فقط توثیق آنهاست و اخذ روایاتشان در صورتی پذیرفته است که از امامعليه السلام و یا به نقل از ثقه‌ای از امامعليه السلام روایت شود، وگرنه اخذ مرسلات آنها و یا آنچه از ضعاف روایت کرده‌اند، مقبول نیست. ترک در اینجا رد روایات آنها نیست، بلکه ترک روایات ضعیف است.[۲۸]

پس ایشان امر به اخذ روایات ایشان را بر جواز حمل کرده‌اند، نه لزوم. از این رو، لزومی به اخذ روایات مرسل یا روایت شده از ضعفا نمی‌بینند. این مطلب از سخنان آیت الله خویی نیز ـ که در جاهای زیادی از کتاب‌هایشان ذکر شده ـ استفاده می‌شود:

۳. آیت الله خویی در کتاب *الصلاة* می‌گوید:

و قد يصحح الرواية بأنها و ان كانت مرسلة الا ان فى سندها الحسن ابن على بن فضال و قد أمرنا بالأخذ بروايات بنى فضال لما ورد: «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا» و من جملة رواياتهم هذه المرسلة فلا مناص من العمل على طبقها. و يدفعه: أن هذه الدعوى و ان صدرت عن شيخنا الأنصارى «قده» فى أوائل كتاب الصلاة الا انها من غرائب الكلام و ذلک لأن بنى فضال ليسوا بأعظم مقاما من رواتنا الأعاظم و الأجلاء كزرارة و محمد بن مسلم و اضرابهما من أكابر الفقهاء و عدول الرواة و قد مر غير مرة انا لا نعتمد على رواياتهم فيما إذا كانت مجهولة أو ضعيفة أو مرسلة فما ظنک بهؤلاء! فإنهم مهما بلغوا من الوثاقة و العظمة لا يبلغون من هو فى أدنى مراتب العدالة فضلا عن كبراء العدول و فقهاء الرواة.

و مما يزيد فى الوضوح: ان بنى فضال قبل انحرافهم عن الصواب كانوا لا تقبل منهم رواياتهم فيما إذا كانت مرسلة أو ضعيفة و نحوهما فكيف بها بعد انحرافهم؟ و لا يحتمل ان يكونوا ـ بعد الانحراف ـ بأعظم مقاما و أرقى منزلة عن أنفسهم ـ قبل الانحراف ـ و هل بالانحراف ازدادت وثاقتهم و جلالتهم حتى بلغوا مرتبة لا يمكننا رد رواياتهم و لو كان فى إسنادها مجهول أو ضعيف أو كانت الرواية مرسلة؟

روایت را صحیح شمرده است؛ زیرا اگرچه مرسل است، اما در سندش حسن بن علی بن فضل وجود دارد و ما دستور داریم که روایات بنی فضال را اخذ کنیم... پس ایرادی به عمل بر طبق آن وجود ندارد. در پاسخ باید گفت: این ادعا اگرچه از شیخ انصاری در اوایل کتاب *الصلاة* صادر شده است، اما از سخنان غریب ایشان است؛ زیرا بنی فضال مقامی برتر از اعاظم و اجلای روات ما مانند زراره و محمد بن مسلم و فقها و روات عادلی مانند آن دو ندارند. بسیار گفته‌ایم

۲۸. *الخلل فی الصلاة*، ص ۸۱.

> که ما بر روایات ایشان، در صورتی که مجهول، ضعیف یا مرسل باشند، اعتماد نمی‌کنیم؛ حال چگونه در بارهٔ بنی‌فضال چنین اعتقادی داشته باشیم؟ بنی‌فضال هر چه که در وثاقت و عظمت بالا بروند، به پای کسانی که در پایین‌ترین مرتبه عدالت هستند، نمی‌رسد؛ چه رسد به بزرگان عادل و فقیه راویان.
>
> برای روشن‌تر شدن بحث باید گفت که روایات بنی‌فضال قبل از انحرافشان از مسیر صحیح، در صورتی که مرسل یا ضعیف یا ... بود، پذیرفته نمی‌گردید. چگونه پس از انحراف پذیرفته می‌شود؟ ممکن نیست که آنها بعد از انحراف مقامی بالاتر از مقام قبل از انحرافشان احراز کرده باشند و وثاقت و جلالت آنها افزایش یافته باشد و به مرتبه‌ای رسیده باشند که نتوان روایاتشان را رد کرد؛ اگرچه در اسناد آنها مجهول یا ضعیف بوده و یا روایتشان مرسل باشد.
>
> نتیجه، این که معنای امر به اخذ روایات آنها این است که انحراف آنها به وثاقتشان آسیبی نرسانده و عمل به روایاتی که در حال سلامت از انحراف داشته‌اند، ممنوع نیست؛ نه این که هر روایتی که آنها نقل کرده‌اند، معتبر شمرده شود و ایرادی بر اخذ آنها نباشد؛ هر چند که از ضعیف یا مجهول روایت کنند و یا آن که مرسل باشد.[۲۹]

پس تصریح کرده که اخذ روایات آنها الزامی نیست و فقط این امر برای دفع شبهه‌ای است که انحراف آنها را مانع از اخذ روایتشان می‌داند و این امر برای دفع این توهم وارد شده است. به عبارت دیگر، این امر پشت سر تو هم حظر صادر شده است. بنا بر این، بر لزوم، حتی بر جواز دلالت نمی‌کند؛ مانند قول خداوند: «واذا حللتم فاصطادوا» که امر به صید بعد از خروج از احرام است و برای بیان اباحه است. این معنای روایت است که دیگران نیز بدان اشاره کرده‌اند.

بدین ترتیب، عدم وضوح دلالت حدیث به معنایی که محدث نوری و شیخ انصاری گفته‌اند، آشکار گردید؛ بلکه شاید ظهور حدیث در معنای دیگر بسیار واضح‌تر و آشکارتر باشد.

نتیجه

از آنچه گفته شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. روایت از منفردات شیخ طوسی در کتاب *الغیبة* است و در مصادر دیگر نیامده است. این بدان معناست که روایت از جهت مصدری شاذ است.

۲. خود شیخ طوسی روایت را در کتاب‌های حدیثی‌اش، *التهذیب* و *الاستبصار*، حتی *الامالی* نقل نکرده و در کتاب‌های دیگرش بدان عمل نکرده است. همچنین در کتاب اصولی *العدة* و کتاب‌های فقهی و *الفهرست* بدان استناد نکرده است؛ با این که مناسب بود بدان استناد کند. این عدم نقل و استفاده گویای عدم اعتماد او به این حدیث و عدم حجیت آن نزد وی است.

۳. اگر نگاهی تاریخی به عمل به این روایت در عرصه‌های مختلف علمی بیفکنیم، می‌بینیم که علما، با مبانی و مشرب‌های علمی متفاوت، تا قرن‌های متمادی بدان عمل نکرده‌اند. این بدان‌معناست که این حدیث را در مقام عمل وا نهاده‌اند. آری برخی از متأخران بدان عمل کرده‌اند و تا آنجا که ما می‌دانیم،

۲۹. *کتاب الصلاة*، ج ۱، ص ۱۵۰ ـ ۱۵۲؛ نیز ر.ک: ج ۲، ص ۱۱۸ ـ ۱۱۹؛ *کتاب الطهارة* ج ۱، ص ۳۴۲ ـ ۳۴۳.

اولین کسی که بدان استناد کرده، محقق نراقی در قرن سیزدهم و پس از آن، شیخ انصاری و معدودی از اعلام پس از شیخ انصاری هستند. نیز این حدیث در مقام عمل، از سوی تعدادی از فقها و اصولیان متأخر از نراقی و انصاری، مانند امام خمینی و آیت الله خویی رد شده است. بنابراین، روشن شد که متقدمین به این روایت عمل نکرده‌اند و عمل بدان از سوی متأخران شاذ است.

۴. بررسی روایت از ناحیه صدور، بنا بر هر دو مبنای معروف (وثوق و وثاقت) عدم حجیت آن را از این جهت ثابت کرد.

۵. اگر حجیت روایت را بپذیریم، حدیث بر وثاقت مشایخ بن فضال یا صحت احادیثی که از بنی‌فضال بر طریق صحیح نقل شده، دلالت تام ندارد. پس امر وارد شده در آن الزامی نیست، بلکه فقط بیان اباحه است.

آنچه از این بحث به دست آوردیم، این است که روایت یاد شده هیچ یک از موارد یاد شده را اثبات نمی‌کند. این به ما می‌فهماند که باید روایات را از همهٔ جوانب بررسی کرد و به یک جهت نباید اکتفا کرد. و بررسی همه جانبه در صورتی ممکن است که روایت از جانب مصادری که آن را نقل کرده‌اند، سند، متن، دلالت و فهم علی و عمل آنها در قدیم و جدید، انسجام متنی و مطابقت با تاریخ بررسی گردد. غافل شدن از برخی از جوانب آثار نامطلوبی به دنبال دارد.

کتابنامه

- *الاجتهاد و التقلید*، سید روح الله موسوی الخمینی، تحقیق و نشر: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸/۱۳۷۶ق.
- *بحارالأنوار*، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- *جواهر الکلام*، شیخ محمد حسن جواهری،تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
- *خاتمة المستدرک*، میرزا حسین نوری، تحقیق: مؤسسة آل البیت ﷺ لإحیاء التراث، اول، ۱۴۱۵ق.
- *الخلل فی الصلاة*، روح الله موسوی خمینی؛ قم: بی‌نا، بی‌تا.
- *رجال النجاشی*، أحمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- *الرسائل*، روح الله موسوی خمینی، قم: مؤسسة اسماعیلیان، ۱۳۸۵ق.
- *عوائد الأیام*، أحمد بن محمد مهدی نراقی، تحقیق: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیة، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، اول، ۱۴۱۷ ق/۱۳۷۵ ش.
- *الغیبة*، شیخ محمد بن حسن طوسی، طبع مؤسسة معارف الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
- *فقه الصادق* ؑ، سید محمد صادق حسینی روحانی، قم: مدرسة الإمام الصادق ؑ، دوم، ۱۴۱۲ق.
- *فهرست الطوسی*، شیخ محمد بن حسن طوسی، نجف: المکتبة المرتضویة.
- *قاموس الرجال*، شیخ محمد تقی التستری، تحقیق و نشر: مؤسسة النشر الإسلامی.

- *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
- *کتاب الصلاة للسید الخویی (التنقیح فی شرح العروة الوثقی)* تقریر: علامة میرزا علی غروی تبریزی، قم: دار الهادی للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
- *کتاب الصلاة*، شیخ مرتضی انصاری، قم: باقری، اول، ۱۴۱۵ق.
- *کتاب الطهارة*، سید أبوالقاسم موسوی خویی، قم: دار الهادی للمطبوعات، دوم، ۱۴۱۰ق.
- *کتاب الطهارة*، شیخ مرتضی انصاری، قم: مؤسسه الهادی، اول، ۱۴۱۵ق.
- *کتاب المکاسب*، شیخ مرتضی الأنصاری، قم: مجمع الفکر الإسلامی ۱۴۲۰ق./۱۳۷۸ ش.
- *کتاب النکاح*، شیخ مرتضی الأنصاری، قم: بی‌نا، ۱۴۱۵ق.
- *کلیات فی علم الرجال*، شیخ جعفر سبحانی، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- *مصباح الفقاهة*، تقریر أبحاث آیت الله العظمی سید ابوالقاسم موسوی خویی، محمد علی توحیدی تبریزی، قم: داوری، ۱۳۷۷ش.
- *معجم رجال الحدیث*، سید ابوالقاسم موسوی خویی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م.
- *منهاج الفقاهة*، سید محمد صادق روحانی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۸ق.
- *وسائل الشیعة*، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسة آل البیت، ۱۴۰۹ق.